



تاریخ معاصر ایران؛ نقش مافیای سیاسی - اقتصادی (۱)

گفت‌وگو با دکتر حسین آبادیان

اشاره: بسیاری از وقایع و حوادثی که در کشورها - به‌ویژه کشورهایی چون ایران که در منطقه‌ای مهم از نظر استراتژیک قرار گرفته‌اند و به دلیل دارا بودن منابع مهمی چون نفت همواره مورد توجه کشورهای قدرتمند و استعمارگر بوده‌اند - رومی می‌دهد را نمی‌توان به تنهایی، مقطعی و بدون در نظر گرفتن ریشه‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی آن تحلیل نمود. با این پیش‌زمینه و با توجه به این که دکتر حسین آبادیان نیز در کتاب خود - دو دهه واپسین حکومت پهلوی - شناخت ابعاد و اعماق تحولات معاصر کشور را بدون توجه به شناخت ارتباط شبکه‌های پنهان سیاسی "به مافیای اقتصادی" در ایران معاصر امکان‌پذیر ندانسته‌اند، گفت‌وگویی را با ایشان پیرامون نقش مافیای سیاسی - اقتصادی در تاریخ معاصر ایران انجام دادیم؛

حسین آبادیان به سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای متوسط در شهر لار شیراز به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم در زادگاه خود سپری نمود. وی تحصیلات خود را در دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در دانشگاه شهید بهشتی در رشته تاریخ ایران ادامه داد. حوزه اصلی مطالعات او تحولات ایران در سال‌های جنبش مشروطه است، اما ریشه‌ها و تحولات بعد از مشروطه را نیز پیگیری کرده است. وی تاکنون هفت جلد کتاب منتشر کرده است که عبارتند از: روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، اندیشه دینی و جنبش ضدروزی در ایران، رسول‌زاده فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، دو دهه واپسین حکومت پهلوی و بحران مشروطیت در ایران. همچنین مقاله‌های متعددی در مطبوعات، نشریه‌ها و فصلنامه‌های داخل کشور در ارتباط با تحولات سیاسی معاصر ایران نگاشته است و در کنفرانس‌ها و کنگره‌های مطالعاتی خاورمیانه و یا تاریخ معاصر ایران در کشورهای انگلستان، کانادا، آمریکا و آلمان شرکت کرده است. آخرین کنفرانس او در اوایل مهرماه سال جاری با عنوان ایرانیان و مسئله تجدد در دوره مشروطه در شهر Halle آلمان و دانشگاه دکترماریتین لوترکینگ برگزار شد. بخش اول گفت‌وگو با ایشان در این شماره از نظر خوانندگان می‌گذرد.

فوق‌العاده‌ای برخوردار بود - و از سوی دیگر می‌خواست با بریتانیا که در مقابل امپراتوری قدرتمندی همانند روسیه که مرزهای طولانی با ایران داشت مقاومت کند و درصدد برآمد تا در ایران از طریق اقتصادی به اعمال نفوذ بپردازد. به همین دلیل انگلیسی‌ها برای تشکیل کانون‌های اقتصادی خود، روی خانواده‌هایی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند، از جمله: در مرزهای شرقی ایران روی خانواده علم در مرزهای جنوبی ایران روی خانواده قوام‌الملک شیرازی سرمایه‌گذاری کردند حتی در گیلان نیز که منطقه نفوذ

داشت که شاید نقطه عطف آن را بتوان جنگ‌های ایران و روسیه دانست. اما به نظر من پس از جنگ‌های ایران و روسیه در دوران فتح‌علی‌شاه قاجار و به‌ویژه در دوران ناصرالدین شاه قاجار، ما از یک‌سو با نیروی نظامی روسیه روبه‌رو بودیم که برای رسیدن به دروازه‌های هند تلاش می‌کرد - چرا که هندوستان سرزمین طلایی قدرت‌های بزرگ بود و تا قبل از اکتشاف نفت، این سرزمین ثروتمند با جمعیت زیاد خود و بازار مناسبی که برای صدور کالا و صدور سرمایه‌های قدرت‌های بزرگ غربی داشت از اهمیت و ارزش

پیرامون نقاط عطف این روند توضیح بیشتری دهید.
□ نکته‌ای که اشاره کردید، بسیار مهم است و تنها مربوط به مقطعی که من در کتاب دو دهه واپسین حکومت پهلوی (۱) به آن اشاره کردم، نمی‌باشد. اساس بحث من این است که ایران در یک نقطه استراتژیک و سوق‌الجیشی قرار گرفته و به همین دلیل قدرت‌های بزرگ - هم در قرن نوزدهم و هم در قرن بیستم و به‌ویژه بعد از جنگ سرد - نمی‌توانستند در برابر سرنوشت ایران بی‌تفاوت بمانند و این مسئله حتی پیش از دوره جنگ سرد نیز وجود

■ با تشکر از این که وقت خود را در اختیار نشریه چشم‌انداز ایران و خوانندگان آن قرار دادید تا در مورد برهه‌های حساس تاریخ سیاسی معاصر ایران و نقش دست‌های پنهان و مرموز در این مراحل و وقایع گفت و گو کنیم. شما در کتاب خود - دو دهه واپسین حکومت پهلوی - نوشته‌اید که حلقه‌های ارتباطی شبکه‌های پنهان و مافیای سیاسی در ایران معاصر به مافیای اقتصادی مربوط می‌شود و شناخت این رابطه را یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت ابعاد و اعماق تحولات معاصر کشور دانسته‌اید. لطفاً



روسیه به حساب می‌آید این کار را انجام دادند. البته در انگلستان نیز در مورد استراتژی‌ای که باید در مورد ایران تعقیب می‌شد اختلاف نظر وجود داشت. یک گروه سیاستمدارانی بودند که اعتقاد داشتند انگلستان از نظر نظامی، توانایی رویارویی با روسیه تزاری را ندارد و به هر نحوی که شده - از راه‌های دیپلماتیک - باید روسیه را در شطرنج سیاست ایران مات کرد.^(۳) گروه دیگر - که من روی آنها تأکید ویژه‌ای دارم - صاحبان سرمایه و سهام شرکت‌های فراملیتی بودند که بعد از اکتشاف نفت و تشکیل کمپانی‌های نفتی به این باور رسیدند که تنها راهی که برای مات کردن روسیه در شطرنج سیاست ایران وجود دارد، اهرم و ابزار اقتصادی است. از نظر این گروه، ایران کمربند امنیتی هندوستان شمرده می‌شد و به همین دلیل باید از نقطه نظر اقتصادی با اردوگاه غرب پیوند می‌خورد و ارتباط برقرار می‌کرد تا سیاستمدارانی که در کشور زمام قدرت را به دست می‌گرفتند، منافع خود را در گرو اتحاد استراتژیک و سوق الجیشی با اردوگاه سرمایه‌داری بدانند.^(۴) یعنی ایران برای این که توسط غرب بلعیده نشود،

باید از نظر اقتصادی در نظام سرمایه‌داری جهانی حل می‌شد. این سیاستی بلند مدت بود که به صورت مقطعی و آرام و رو به نفوذ در ایران در حال رشد و پیشرفت بود و نقطه اوج آن در دوره ناصرالدین شاه بود. حرکات گروهی که در ایران معتقد بودند از طریق پیوند سرنوشت اقتصادی ایران با متروپل (Metropole) می‌توان بر ایران تسلط پیدا کرد، به صورت کاملاً غیرعقلی، غیرملموس و از طریق مافیایی بوده است. یعنی در پشت هر کدام از این امتیازات اقتصادی و در پشت هر یک از این انحصارهای اقتصادی که اینها به دست می‌آوردند، انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها و زد و بندهای پنهان سیاسی و اقتصادی وجود داشته است.

■ آیا این مکانیزم از طریق شبکه‌های سیاسی صورت می‌گرفته است؟
□ بله در دوره ناصرالدین شاه متأسفانه غفلت دوچندانی نسبت به اوضاع جهانی وجود داشته است. حقیقت این است که بسیاری از سیاستمداران ما یا نمی‌دانستند در دنیا چه اتفاقی می‌افتد و یا آنهایی هم که می‌دانستند از جمله میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله میرزا علی

خان امین‌الدوله و عده‌ای دیگر - که به گمان من بیشتر آنها آدم‌های وطن‌فروشی نیز نبودند - با توجه به اوضاع و احوال ایران در دوره قاجار و به ویژه دوره ناصرالدین شاه و عقب‌ماندگی تاریخی ایران، اوضاع و شرایط ایران را با شرایط کشورهای اروپایی و حتی عثمانی و روسیه که از اروپای غربی نیز عقب‌تر بودند مقایسه می‌کردند و درصدد پیدا کردن راه‌حلی برمی‌آمدند. آنها معتقد بودند که مشکل کشور در ناامنی سیاسی است و جایی که ناامنی وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز اتفاق نمی‌افتد. برخی در دوره میرزا حسین خان سپهسالار بر این اعتقاد بودند که ایران هیچ راهی ندارد جز این که نخست در نظام سرمایه‌داری جهانی ادغام بشود و دوم این که باید پای سرمایه‌گذار خارجی به کشور باز بشود. این اعتقاد ریشه‌ای تاریخی داشت. همین تفکر شکل و صبغه‌ای مافیایی نیز گرفته بود، چرا که در آن دوران هم روحانیون و هم بخشی از دیوان‌سالاران ایران - به هر دلیلی - مخالف گسترش بیش از حد و اندازه روابط با اردوگاه غرب بودند. البته نه به دلیل این که از ماهیت و

◆ انگلیسی‌ها برای تشکیل کانون‌های اقتصادی خود، روی خانواده‌هایی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند، از جمله، در مرزهای شرقی ایران روی خانواده علم، در مرزهای جنوبی ایران روی خانواده قوام‌الملک شیرازی سرمایه‌گذاری کردند. حتی در گیلان نیز که منطقه نفوذ روسیه به حساب می‌آمد این کار را انجام دادند

◆ گروه دیگر از سیاستمداران انگلیس - که من روی آنها تأکید ویژه‌ای دارم - صاحبان سرمایه و سهام شرکت‌های فراملیتی بودند که بعد از اکتشاف نفت و تشکیل کمپانی‌های نفتی به این باور رسیدند که تنها راهی که برای مات کردن روسیه در شطرنج سیاست ایران وجود دارد، اهرم و ابزار اقتصادی است. از نظر این گروه، ایران کمربند امنیتی هندوستان شمرده می‌شد

برخی در دوره میرزا حسین خان سپهسالار بر این اعتقاد بودند که ایران هیچ راهی ندارد جز این که نخست در نظام سرمایه داری جهانی ادغام بشود و دوم این که باید پای سرمایه گذار خارجی به کشور باز بشود. این اعتقاد ریشه‌ای تاریخی داشت

در یک سوی قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران بود و در سوی دیگر شرکت نفت باکو و شرکت نفت شل و استاندارد اوپل بودند که در عرصه ایران با یکدیگر رقابت می کردند

از نظر دولت انگلستان، بهترین وضعیت برای ایران یا هرج و مرج و آشفتگی بود و یا تأسیس یک دولت وابسته

سرشت نظام سرمایه داری آگاه بودند یا این که تحلیل مشخصی از اوضاع و احوال جهانی داشتند، بلکه معتقد بودند که هر چه پیوندها و روابط ایران با دنیای غرب بیشتر و محکم تر شود، مبانی و پایه های اعتقادات مذهبی مردم سست تر می شود. در جنبشی که علیه امتیازنامه رویتز صورت می گیرد یا در شورشی که علیه امتیازنامه تنباکو انجام می شود، این ریشه فکری که عمده در بین روحانیون وجود داشته و طبق آیه "ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً" (نساء: ۱۴۱) مطرح می شد مشاهده می شود. یک نظام سرمایه داری وجود داشت که مقرر بود از طریق اهرم های مختلف سرنوشت ایران را در آینده ای نه چندان دور رقم بزند. در دوره مشروطیت، رقابت فشرده ای میان بخش خصوصی یا همان شرکت های فراملیتی و گروه سرمایه های دولتی بریتانیا در ایران وجود داشت. در یک سوی قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران بود و در سوی دیگر شرکت نفت باکو و شرکت نفت شل و استاندارد اوپل بودند که در عرصه ایران با یکدیگر رقابت می کردند. شرکت استاندارد اوپل که آمریکایی بود، بارها و بارها توسط کمپانی های رقیب در ایران شکست خورد و در موارد زیادی او را ورشکست کردند. این شرکت نفت سفید به جنوب ایران صادر می کرد، اما وقتی که کمپانی شل و شرکت نفت باکو فعالیت خود را در ایران شدت دادند "راکفلرها" از ایران عقب نشینی کردند. این تحولات با گسترش شعبه های فرعی شل در نقاط مختلف آمریکا همزمان شد. بنابراین در دوره مشروطیت، رقابتی میان شرکت تازه تأسیس نفت انگلیس و ایران و این کمپانی های خصوصی نفتی به وجود آمد. ایران در دوره مشروطیت از انواع و اقسام بحران های مالی و اقتصادی رنج می برد. نه دولت انگلیس و نه دولت روسیه حاضر نبودند به ایران

وامی بدهند، چرا که در آن ثبات وجود نداشت. از نظر دولت انگلستان، بهترین وضعیت برای ایران یا هرج و مرج و آشفتگی بود و یا تأسیس یک دولت وابسته. به گمان من بخش اعظم بحران هایی که در دوران مشروطیت در ایران اتفاق می افتاد، می توانست کار انگلیسی ها باشد چون در زمانی که ایرانی ها مشغول بحث های خاص خود بودند، شرکت نفت انگلیس و ایران، نفت ایران را غارت می کرد. از همین رو شما در این دوره کوچکترین بحثی در مجلس ایران در مورد نفت - حتی در مورد قرارداد داری - نمی بینید. به جز یکی دو مورد اشاراتی که صورت گرفته است.

من در کتاب تازه منتشر شده "بحران مشروطیت در ایران" (۳) نیز اشاره کرده ام که در آن دوران برای پر کردن خزانه دولت ایران بر بی ارزش ترین کالاهایی که در دنیا وجود داشت مالیات می بست؛ از جمله ذغال و نمک و روده حیوانات.

■ یعنی بر صادرات نفت مالیاتی بسته نمی شد؟

□ خیر، به هیچ وجه. در زمان مستوفی الممالک یکی از نماینده ها - که به تعبیر امروز از نمایندگان جناح میانه رو بود - به نام افتخار الواعظین از وزیر امور خارجه (حسینقلی خان نواب) می پرسد که کمپانی نفت باید سالی دو هزار تومان حق السهم به ایران پرداخت کند در حالی که از زمان امتیازنامه داری در سال ۱۹۰۱ تا آن زمان یعنی سال ۱۹۰۹ تقریباً ده سال می گذشت و پولی به ایران پرداخت نشده بود. این مسئله نشان دهنده غفلت سیاستمداران ما از تحولاتی بود که در دنیا اتفاق می افتاد. انگلیسی ها در حالی نفت ایران را غارت می کردند که یک ریال وام به دولت ایران نمی پرداختند. همواره به اشتباه گفته می شود که انگلیسی ها از مشروطه ایران دفاع می کردند. در حالی که اگر چنین بود، پس باید پولی

در اختیار این دولت قرار می گرفت تا ثبات و امنیت برقرار شود. اما در حقیقت آنها بعدنبال آزادی، دموکراسی و پارلمنتاریسم نبودند.

از نظر من باید بسیاری از اغتشاشاتی را که در دوره مشروطیت شکل گرفته در رقابت های کمپانی های سرمایه سالاری ریشه یابی کرد که می خواستند پایشان به ایران باز بشود. تا پیش از اکتشاف نفت سرزمین هند سرزمین جادویی و رویایی آنها بود اما ایران اولین کشور خاورمیانه بود که نفت در آن استحصال شد و در واقع با سرمایه اولیه ای که از نفت ایران به دست آورده بودند کمپانی های نفتی در کویت، امارات، بحرین و قطر راه اندازی شد. به قدری نفت ایران اهمیت داشت که چرچیل - که لرد اول دریاداری انگلستان بود - پیشنهاد کرد انگلیس باید بیشترین سهام کمپانی را بخرد. یعنی اگر قرار است انگلستان در جنگی که احتمالاً وقوع خواهد یافت - که وقوع هم پیدا کرد، یعنی جنگ جهانی اول - موفقیت به دست بیاورد، راهی ندارد جز این که سوخت ناوگان دریایی خودش را - از ذغال سنگ به نفت - تغییر بدهد. دانیل یرگین (۸) در کتاب خود که دو ترجمه از آن در ایران با عنوان های "تاریخ جهانی نفت" و "غنیمت" منتشر شده، نقل می کند که چه رقابت هایی میان صاحبان صنایع کمپانی شل و بخش دولتی انگلستان بر سر نفت ایران وجود داشت. (۹)

رقابت میان شرکت های فراملیتی - که عمده تا در اختیار یهودی ها نیز بودند - از یک سو و دولت های غربی از سوی دیگر، تصادفی نبود. به همین دلیل شما می بینید که وقتی صنایع الدوله برای پرداخت حقوق قشون خود می خواهد از برادران سلیمان (۱۰) که شعبه های فراوانی در فرانکفورت، لندن، پاریس، نیویورک، سانفرانسیسکو و جاهای دیگر داشتند، مبلغ یک میلیون و دویست هزار لیره وام بگیرد؛ هم

روس‌ها مخالفت می‌کنند و هم‌انگلیس‌ها. برلین سلیمان شروط زیرک‌نگاری می‌گذارد یعنی به این شرط حاضر می‌شوند به ایران وام بدهند که ایران سهام خود را در شرکت نفت انگلیس و ایران به آنها واگذار کند.

ملفبای جهانی اقتصادی آنقدر زیرکانه و ظریف عمل می‌کند که چپ‌ساز نیروهای داخلی، خودشان هم ندانند که بازیچه دست این کمپانی‌ها واقع می‌شوند. در دوره بعد از مشروطیت نیز این حوادث استمرار پیدا کرد؛ از یک‌سو بحران‌ها و از سوی دیگر رقابت کمپانی‌های بزرگ جهانی بر سر نفت ایران تا زمان کودتای سیدضیا - رضاخان. کودتای سوم اوت ۱۲۹۹ یک کودتای عادی و معمولی نبود، نکات فراوانی پشت این کودتا نهفته است که متأسفانه توسط محققین داخلی یا خارجی مورد عنایت و توجه واقع نشده است.

■ چنانچه نقش این ملفبای سیاسی و اقتصادی را در این مقطع از تاریخ ایران یعنی کودتای رضاخان نیز بشکافید - هم به تفکیک و هم در ارتباط با یکدیگر - بسیار مفید خواهد بود.

□ یکی از شبکه‌های بسیار موثری که به‌صورت پشت پرده در تحولات سیاسی ایران موثر بوده، خانواده میرزا کریم خان رشتی است. اینها در گیلان به خانواده آل امشه مشهور بودند و نفوذ فراوانی داشتند. اهمیت این موضوع در این است که مطابق قرارداد ۱۹۰۷، گیلان منطقه نفوذ روسیه بود، اما انگلیسی‌ها از طریق این خانواده در امور داخلی ایران اعمال نفوذ می‌کردند. اهمیت دیگر این موضوع در این است که این خانواده و شخص میرزا کریم خان رشتی با گروه نارودنیک‌های (۸) قفقاز ارتباطی داشتند. نارودنیک‌ها، انقلابی نبودند و تروریست به حساب می‌آمدند و یکی از گروه‌های انقلاب اکتبر به‌شمار می‌رفتند که لنین با آنها برخورد داشت. میرزا کریم خان رشتی با این گروه و با کمپانی‌های صاحب

نفوذ از جمله با زین‌العابدین تقی‌اف که از سرمایه‌داران بزرگ قفقاز بود و در منابع نفتی باکو سرمایه‌گذاری فراوانی کرده بود، ارتباط داشت. از طرفی میرزا کریم خان رشتی با سوسیال‌دموکرات‌ها از جمله استالین و لنین نیز مرتبط بوده است و گویا در اروپا با لنین ملاقات هم می‌کند. در حقیقت میرزا کریم خان از تمام ابزارها و اهرم‌های لازم برای پیش بردن اهداف خود استفاده می‌کرد. خاندان میرزا کریم خان رشتی نقش مهمی در دو مقطع از تاریخ معاصر ایران داشتند؛ نخست در ماجراهایی که علیه قرارداد وثوق الدوله اتفاق افتاد و دوم در ماجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یا همان کودتای رضاخان. در اجرای قرارداد وثوق الدوله در دیپلماسی ایران در مقابل انگلستان دو شعبه و دو دسته فعال بودند؛ گروهی معتقد بودند که از طریق سیاسی باید روسیه را پسراند و گروهی معتقد بودند از طریق سرمایه‌گذاری بلندمدت اقتصادی باید این کار را انجام داد. طبق قرارداد وثوق الدوله، دولت انگلستان باید یک میلیون پوند استرلینگ در اختیار دولت ایران قرار می‌داد تا ایران ارتش خود را سازماندهی و تجهیز و نوسازی کند و البته سازماندهی قشون و ارتش ایران نیز دقیقاً در راستای منافع امپراتوری بریتانیا بود. این مقطع با خروج روسیه از صحنه سیاسی ایران هم‌زمان شد. به‌طوری‌که ایران هم‌فکری یک سیب رسیده در دامن انگلیسی‌ها افتاد. پس از انقلاب اکتبر، روسیه تمام قراردادهای استعماری را ملغی کرد و قشون خود را هم از ایران بیرون برد و این خروج با تحکیم نفوذ امپراتوری بریتانیا در ایران هم‌زمان شد. زمانی که قرارداد وثوق الدوله بسته شد، انگلستان که در جنگ خسارات زیادی را متحمل شده بود، از سوی این قرارداد هم متحمل هزینه‌های هنگفتی می‌شد. این قضیه موجب شد که بسیاری از لردهای انگلیسی علیه قرارداد اعتراض کردند. برخلاف آن تصویری که در

جامعه ما وجود دارد مبنی بر این‌که تنها در ایران. علیه قرارداد وثوق الدوله اعتراض شد. مخالفان این قرارداد در انگلستان می‌گفتند در این بحران اقتصادی که بریتانیا با آن روبه‌روست چرا شما چنین تعهدی را در مقابل دولت ایران پذیرفتید؟ از نظر اینها بهترین وضعیت برای ایران در آن شرایط این بود که یک دولت صد در صد دست‌نشانده - که از خانواده قاجار هم نباشد - روی کار بیاید و با سرمایه‌های خود مردم ایران حفظ منافع سرمایه‌داری غرب به‌ویژه انگلستان در منطقه باشد. این گروه موفق شدند با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به این هدف بلندمدت خود دست یابند. در این‌که قرارداد وثوق الدوله قراردادی استعماری و به زیان منافع بلندمدت ملی ما بود هیچ تردیدی نیست اما باید در نظر داشت که تمامی مخالفت‌ها با قرارداد وثوق الدوله در راستای منافع ملی کشور ما نبوده است.

■ از نظر شما مخالفت دکتر محمد مصدق و شهید مدرس با قرارداد وثوق الدوله از چه موضعی بود؟ □ حقیقت این است که دکتر مصدق و شهید مدرس - بدون اغراق - از رجال سیاسی خوشنام ایران بودند. آنها در راستای منافع ملی کشور و در راستای استقرار یک دولت ملی با این قرارداد مخالفت می‌کردند. اما بسیاری از مخالفان این قرارداد درصدد استقرار یک دولت دست‌نشانده بودند.

■ آیا وثوق الدوله با راست کودتایی هم درگیر بود؟ یعنی در مورد این‌که راست کودتایی دولتی دست‌نشانده در ایران بیاورد موضع داشت؟ □ شاید به نظر شما خیلی عجیب باشد ولی من اعتقاد ندارم که وثوق الدوله مملکت را در طبق اخلاص گذاشت و می‌خواست آن را به انگلیسی‌ها تقدیم کند، او ناچار شد قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد کند. متأسفانه حوادث جنگ جهانی اول یعنی حوادث بعد از اولتیماتوم

یکی از شبکه‌های بسیار موثری که به‌صورت پشت پرده در تحولات سیاسی ایران موثر بوده، خانواده میرزا کریم خان رشتی است. اینها در گیلان به خانواده آل امشه مشهور بودند و نفوذ فراوانی داشتند.

خاندان میرزا کریم خان رشتی نقش مهمی در دو مقطع از تاریخ معاصر ایران داشتند؛ نخست در ماجراهایی که علیه قرارداد وثوق الدوله اتفاق افتاد و دوم در اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یا همان کودتای رضاخان

در این‌که قرارداد وثوق الدوله، قراردادی استعماری و به زیان منافع بلندمدت ملی ما بود هیچ تردیدی نیست، اما باید در نظر داشت که تمامی مخالفت‌ها با قرارداد وثوق الدوله در راستای منافع ملی کشور ما نبوده است

من اعتقاد ندارم که وثوق الدوله مملکت را در طبق اخلاص گذاشت و می خواست آن را به انگلیسی ها تقدیم کند، او ناچار شد قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد کند

دقیقاً در شرایط قبل از کودتا، کمیته مجازات شکل گرفت که تشکیلات بسیار مشکوکی بود و در پشت آن چهره های مرموزی همچون مورخ الدوله سپهر و اردشیر ریپورتر، وجود داشتند

در منطقه گیلان نیز پس از کودتای رضاخان، وقتی جنبش میرزا کوچک خان جنگلی شکل گرفت، انگلیسی ها شروع کردند به هشدار دادن در مورد نفوذ روسیه و بلشویک ها در ایران

روسیه تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ اصلاً در ایران شناخته شده نیست. گفته شده که میلیون ها نفر در اثر قحطی در جنگ جهانی اول مردند. در خاطرات عین السلطنه هم آمده که تنها صدو هشتاد هزار نفر در تهران مردند. در ایران حتی گندمی هم نبود تا مردم غذای خود را تأمین کنند. در این دوره سود کشت خشخاش از سود کشت گندم بیشتر بود. نظام اقتصاد جهانی به دنبال این بود که اقتصاد ایران را از هم متلاشی کند. (۸)

■ من از این استدلال شما این استنباط را می کنم که اگر قرارداد وثوق الدوله امضا می شد، شاید به شکلی جلوی کودتای رضاخان گرفته می شد.

□ بله، قطعاً همین طور است. وثوق الدوله زمانی قرارداد را منعقد کرد که در ایران مردم حتی نان نداشتند بخورند. گندم ایران از هندوستان وارد می شد و انگلیسی ها عامدانه جلوی ورود گندم از هندوستان به ایران را گرفته بودند و شاهد بودند و می دیدند که در شمال، جنوب، شرق و غرب کشور صدها هزار انسان بی گناه از جمله زن، مرد، بزرگ و کوچک هر روزه قربانی می شوند، اما حاضر نبودند مجوز ورود غلات به ایران را صادر کنند. دقیقاً در چنین شرایطی، کمیته مجازات شکل گرفت که تشکیلات بسیار مشکوکی بود و در پشت آن چهره های مرموزی همچون "مورخ الدوله سپهر" و اردشیر ریپورتر، وجود داشتند. اردشیر ریپورتر نامه ای به وثوق الدوله داده است که سند بسیار مهمی است و من آن را در درون اسناد خود وی پیدا کردم. (۹) شما در نظر بگیرید که وثوق الدوله نخست وزیر ایران بود، یعنی نخست وزیر یک کشور مستقل، اما آقای اردشیر ریپورتر که تبعه خارج بوده است به ایشان نامه ای شدیدالحن می دهد. (چرا که در این دوره افرادی از جمله "منشی زاده"، "ابوالفتح زاده" و "مشکات الممالک" را - که همگی از اعضای کمیته مجازات بودند - تحت

تعقیب و محاکمه قرار دادند.) ریپورتر در نامه اش به وثوق الدوله می نویسد چرا اینها را محاکمه می کنید اینها اسماعیل خان رئیس انبار غله را کشته اند چرا که مردم نانی برای خوردن نداشتند. اما باید پرسید که اگر مردم نان نداشتند بخورند آیا این تقصیر رئیس انبار غله تهران بود یا مقصر انگلیسی ها بودند که نمی گذاشتند غلات وارد کشور بشود؟

حال برمی گردیم به بحث دوران مشروطیت. در این دوران انگلیسی ها به دنبال هرج و مرج و آشوب و بحران سازی بودند تا ضرورت استقرار دولتی قدرتمند و وابسته را در اذهان عمومی ایران موجه جلوه بدهند.

■ در واقع این تجلی همان قرارداد وثوق الدوله بود. دکتر مصدق نیز می گفت که کودتای رضاخان برای تحقق اهداف همان قرارداد بود.

□ البته با سرمایه ملت ایران. یعنی تفاوت آنها این بود که آقای وثوق الدوله می خواست با پولی که از انگلیسی ها می گیرد ارتش ایران را برای برقراری امنیت، بازسازی کند و رفاهی نسبی به وجود آورد. در حالی که کودتای رضا خان باید با سرمایه مردم ایران این کار را می کرد. البته منظور از سرمایه مردم ایران، غنی ترین منابع کشور یعنی نفت نیست، چرا که انگلیسی ها هنوز به ایرانی ها بیلانی نمی دادند و ایرانی ها نیز اصلاً نمی دانستند که چه میزان پول باید از انگلیسی ها مطالبه کنند. منظور ما همان هزینه های اقتصادی است که بر دوش فقیرترین مردم ایران تحمیل می کردند. از طریق مالیات هایی که از مردم وصول می کردند محیط امنی برای سرمایه گذاری های خارجی در ایران فراهم می شد.

■ اگر ارتش را با پول انگلیس بازسازی و پایه گذاری می کرد که تمام ارتشی ها به انگلیس وابسته می شدند؟

□ در نظر داشته باشید که رضاخان و همراهانش با پول انگلیس آمدند و

تهران را گرفتند حتی در منطقه گیلان نیز پس از کودتای رضاخان، وقتی جنبش میرزا کوچک خان جنگلی شکل گرفته انگلیسی ها شروع کردند به هشدار دادن در مورد نفوذ روسیه و بلشویک ها در ایران. آنها می گفتند که بلشویک ها می خواهند ایران را بگیرند و اعتقادات و ایمان مردم را بر باد بدهند. برای این که حرف خود را به کرسی بنشانند و میرزا کوچک خان را بدنام کنند، کارهای زیادی می کردند. توده های مردم نیز آگاهی نداشتند. یحیی دولت آبادی (۱۰) نقل می کند که برای بدنامی میرزا کوچک خان عده ای با عنوان بلشویک و دفاع از میرزا کوچک خان خفته های مردم و مغازه ها را غارت می کردند. بسیاری از خوئین و ملائین را می گرفتند و به دار می کشیدند به نامیس مردم تجاوز می کردند و... کار به جایی رسید که میرزا کوچک خان و همراهانش در برف و سرما بیخ زدند و مردند بدون این که کسی از اینها حمایتی بکند. استراتژی انگلستان پس از انقلاب اکتبر، جلوگیری از نزدیکی و برقراری پیوندهای استراتژیک میان ایران و شوروی بود و تمام سناریوهای که طرح ریزی و به مرحله اجرا گذاشته شد، مبتنی بر این قضیه بود. افرادی که میرزا کوچک خان و همراهانش را بلشویک می دانستند و تهمت اشتراکی بودن به آنها می زدند، کسانی همچون خانواده میرزا کریم خان رشتی بودند. از همه اینها مهم تر این است که درست همزمان با انقلاب اکتبر و اندکی پس از آن قضیه بود که اردشیر ریپورتر مطرح می کند که رضاخان را شناسایی کرده است. در نظر داشته باشید که میان وثوق الدوله و رضاخان، تفاوت از زمین تا آسمان است. وثوق الدوله رجل شناخته شده ای بود و از اعیان و اشراف به شمار می رفت. در حالی که رضاخان یک قزاق بی سواد بود که حتی نمی توانست یک نامه معمولی اداری را هم بنویسد. ملک الشعرا ی بهار در جلد اول تاریخ

احزاب سیاسی (۲۳) خود، جمله‌ای از وی را آورده که چندین غلط‌آمیزی در آن وجود دارد. رضاخان فرد بی‌ریشه‌ای بود و راحت‌تر می‌توانست ابزار دست بریتانیایی‌ها قرار بگیرد.

■ وزیر خارجه وی صارم الدوله هم این‌گونه بود؟

□ البته خانواده نصرت‌الدوله فیروز با رضاخان تفاوت بسیاری داشتند. آنها جزو خانواده فرمانفرما بودند و تردیدی نیست که این خانواده پیوندهایی با انگلیسی‌ها داشتند. اما با این وجود، باز هم میان خانواده فرمانفرما و رضاخان تفاوت از زمین تا آسمان بود. رضاخان در دوره مشروطه فردی لمپن و قداره‌بند بود و حتی پیش از مشروطه نیز در چهارراه گلوبندک قداره‌بندی می‌کرد. مشخص است که او با فردی که تحصیلات مرسوم آن زمان را داشته و از خانواده‌ای شناخته‌شده بود تفاوت دارد. آنها سرد و گرم روزگار را چشیده و از سیاست جهانی شناختی داشتند. رضاخان اصلاً نمی‌دانست که چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است. عده‌ای می‌گویند که رضاخان کشور را به سمت مدرنیزاسیون برد. او اصلاً از این چیزها سر در نمی‌آورد و از کسانی هم که آگاهی داشتند وحشت داشت. رضاخان همان کسانی که او را به قدرت رساندند قربانی کرد؛ از جمله علی‌دشتی - علی‌دشتی زمانی در روزنامه "شفق سرخ" از رضاخان، به عنوان بیسمارک ایران، تعریف و تمجید کرد - یا علی‌اکبرخان تلور - که نقش بسیار موثری در روی کارآوردن رضاخان داشت - همین‌طور تیمور تاش. رضاخان از هر رجلی که به محیط پیرامون خود آگاه بود، وحشت داشت و برای انگلیسی‌ها بهتر از این، کسی وجود نداشت. رضاخان بعدها در پاسخ به این که "چه کسی شما را از مملکت خارج کرد؟" می‌گوید همان‌هایی که مرا به قدرت رساندند، از مملکت خارج کردند. این‌تکلیف‌ترین وضعیت برای انگلیسی‌ها همین

بود. یعنی به‌راه‌انداختن دورانی از هرج و مرج و آشوب و بحران و سپس روی کارآوردن دست‌نشانده‌ای قوی که با زور توی سر مردم بزند و مردم را مطیع و منقاد خود کند. یعنی به وجود آوردن یک دولت پلاگانی همانند دولت رضاخان.

■ شما اشاره کردید که میرزا کریم خان رشتی هم در قرارداد وثوق الدوله و هم در کودتای رضاخان نقش گسترده‌ای داشت. چنانچه این نقش را بشکافید مفید به نظر می‌رسد.

□ حمله به قرارداد وثوق الدوله تنها از طرف جناح‌های سیاسی و اشخاص خوشنام صورت نگرفت، بلکه از سوی آنهایی که با مافیای اقتصادی انگلستان، به‌ویژه در هندوستان پیوند داشتند نیز صورت گرفت. یکی از این افراد میرزا کریم‌خان رشتی بود. اینها اهداف خاص خود را دنبال می‌کردند و دنبال این بودند که سرنوشت ایران را با نظام سرمایه‌داری جهانی گره بزنند. راه حل آنها هم استقرار دولتی صددرصد وابسته در ایران بود.

■ شما به مافیای اقتصادی انگلستان در هندوستان اشاره کردید، آیا منظور قان ریپورتر بود یا میرزا کریم خان رشتی؟ □ اینها یک شبکه بودند. بین ریپورترها و خانواده میرزا کریم‌خان رشتی و همچنین خانواده علم در شرق ایران و خانواده قوام شیرازی در منطقه فارس نباید جایی و تمایزی قائل شد. اینها مجموعه‌ای هستند که یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

در این‌که پیوندی میان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با مافیای جهانی وجود داشت در حال حاضر دیگر ابهامی وجود ندارد. دکتر محمدعلی گلوزیان در کتاب "تولدت و جامعه در ایران" (۳۱) می‌نویسد که در انگلستان دو جناح وجود داشت؛ یک جناح شامل افرادی چون لرد کرزن می‌شد که مخالف کودتا در ایران بودند و گروه دیگر خانواده لرد ادوین مونتگاک بودند که بعضی از آنها جزو خانواده مشهور ساموئل - از سهامداران اصلی کمپانی شل - بودند و از وقوع

یک کودتا در ایران حمایت می‌کردند. آنچه در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دارای اهمیت می‌باشد این است که حتی حکومت رسمی انگلیس نیز نمی‌توانست چه اتفاقاتی در ایران در حال رخ‌دادن است. به‌عنوان نمونه، نورمن که وزیر مختار بریتانیا در ایران بود و از دوران مشروطیت در ایران سابقه فعالیت سیاسی داشت و اشراف کاملی به مسائل ایران و زبان فارسی داشت با کودتایها مرتبط بود. این مسائل را دکتر کاتوزیان براساس اسناد بریتانیا مطرح کرده است.

■ آیا ژنرال آیرون ساید در این وقایع نقشی نداشت؟

□ قطعاً آیرون ساید نیز موثر بود. این آیرون ساید بود که به قزاق‌ها پول داد و آنها را تجهیز کرد، اما زمانی که کودتا اتفاق افتاد، آیرون ساید دیگر در ایران حضور نداشت، بلکه در مصر بود. او بعد از ملاقات‌هایی که با رضاخان در ایران کرد با کسانی که در هند و انگلیس و مصر در راستای منافع امپراتوری بریتانیا فعالیت می‌کردند، جلسه‌ای داشت. اما بحث اصلی این است که آیرون ساید شناختی نسبت به ایران نداشت. وی فرمانده کل قوای بریتانیا در منطقه بین‌النهرین یا عراق کنونی بود. اما کسانی چون ریپورتر، نورمن، استوکس و لرد ادوین مونتگاک به‌طور قطع ایران را بهتر می‌شناختند. آیرون ساید تنها در ایران مأموریتی نظامی داشت. وی دستورالعمل‌هایی کلی به اردوی قزاق صادر کرد و بعد هم از ایران خارج شد و دیگر هم به ایران بازنگشت. اما آن گروه در ایران بودند و با گروه کودتاجیان و قزاق‌ها پیوندهای بسیار نزدیکی داشتند؛ تا زمانی که پایه‌های نفوذ انگلستان در ایران را تحکیم کردند.

■ آیا در بین موافقان کودتا در ایران در انتخاب دو گزینه سیدضیا و رضا خان اختلاف نظری بود یا این که گزینه آنها از ابتدا رضاخان بود؟

□ شخص رضاخان برای آنها اهمیت نداشت. مهم این بود که یک شخص

استراتژی انگلستان پس از انقلاب اکتبر، جلوگیری از نزدیکی و برقراری پیوندهای استراتژیک میان ایران و شوروی بود و تمام سناریوهایی که طرح ریزی و به مرحله اجرا گذاشته شد، مبتنی بر این قضیه بود

ایدئال‌ترین وضعیت برای انگلیسی‌ها به راه‌انداختن دورانی از هرج و مرج و آشوب و بحران و سپس روی کارآوردن دست‌نشانده‌ای قوی بود که با زور توی سر مردم بزند و مردم را مطیع و منقاد خود کند. یعنی به وجود آوردن یک دولت پادگانی همانند دولت رضاخان



قدر قدرت، قدرت را در راستای منافع انگلستان در کشور قبضه کند. از زمانی که کودتا اتفاق افتاد، تا زمانی که رضاشاه به سلطنت رسیده تقریباً چهار سال و نیم طول کشید. در همین چهار سال و نیم آنها آرام آرام زمینه را برای به قدرت رسیدن رضاشاه آماده کردند اما باید در نظر داشت که به قدرت رسیدن رضاشاه نمی‌تواند مسئله‌ای تصادفی باشد. عامل روی کار آمدن وی تنها قدرت نظامی رضاشاه و قلدری و زورگویی وی نبود، مطبوعات داخلی آن زمان، کسانی همچون داور، دشتی، مشفق کاظمی و حتی تقی‌زاده معتقد بودند که رضاشاه بیسمارک ایران است. آیا به نظر شما واقفاً رضا خان را نمی‌شناختند؟ شخصی مثل تقی‌زاده که سابقه طولانی در دوران مشروطه داشت آیا نمی‌دانست که رضاشاه شخصیت مهم و معتبری نیست؟

■ تزهایی که در آن دوران - همزمان با آمدن آتانورک در ترکیه و تبدیل فنودالیزم به بورژوازی - مطرح می‌شد نشان می‌داد که به ظاهر دورانی تاریخی در حال سپری شدن است و دوران تاریخی جدیدی شروع می‌شود. حتی نهرو نیز رضاشاه را فردی مترقی دانسته بود.

□ البته این که نهرو، رضاشاه را مترقی دانسته بود، مسئله‌ای است که دلایل خاص خود را دارد و برای بررسی این موضوع باید وارد کنگره ملی هند شویم و بحث از ایران خارج می‌شود.

■ به این ترتیب آیا اصلاحاتی که رضاشاه در ایران انجام می‌داد عقیده شخصی وی بود یا این که از جایی دستور می‌گرفت؟ چرا که آن طور که شما می‌گویید او هیچ چیزی نمی‌دانست و فردی ناآگاه بود.

□ به نظر من و براساس اسناد و مدارک تاریخی، رضاشاه خودش هیچ چیز نمی‌دانست. اما این به آن مفهوم نیست که با کسی مشورت

نمی‌کرد. شخصیت‌های بزرگ و آگاهی همچون فروغی و تیمورتاش در اطراف رضاشاه بودند، حال چه ما با آنها موافق باشیم یا مخالف. تا زمانی که این اشخاص در اطراف رضاشاه و طرف مشورت وی بودند - تا سال ۱۳۱۲ پایه‌های حکومت خود را تثبیت کرد. اما پس از این که آنها را یکی یکی از سر راه برداشت و از سال ۱۳۱۳ به بعد که شورش‌های قبایلی و عشایری را سرکوب کرد، دوره انحطاط مضاعف ایران آغاز شد. در این دوره وی بسیاری از سیاستمداران قلمرومند و حتی منافع خود را خائنانه‌ترین کرد، قرارداد داری را تمدید نمود و پیش از همه اینها طرفداران مرام اشتراکی را به حبس ابد محکوم کرد. (۱۲) از این زمان به بعد

دوره خفقان شکل گرفت و شدت پیدا کرد. رضاشاه همان چیزی بود که نشان می‌داد، یعنی نه به مجلس اعتقادی داشت و نه به آزادی مطبوعات. او همه مطبوعات حتی مطبوعات طرفدار خود را تعطیل کرد. لوحتی احزاب سیاسی را که وی را به قدرت رسانده بودند از جمله "کلوپ ایران جوان" را تعطیل کرد و فعالیت آنها را متوقف ساخت. این مسائل ماهیت رضاشاه را به خوبی نشان می‌دهد. انگلیسی‌ها هم از این موضوع بدشان نمی‌آمد. برخلاف آن چیزی که خیلی‌ها معتقدند، انگلیسی‌ها هرگز به دنبال پلورالیزم، دموکراسی و گفت‌وگو در ایران نبودند. به نظر من در هیچ نظام سرمایه‌داری به ویژه در کشورهای پیرامونی، (۱۸) دموکراسی راستین و واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

■ برخی از کارهای رضاشاه همانند زندانی کردن ۵۳ نفر و کشتن دکتر تقی‌ارانی و... مسلماً تنها نمی‌تواند از خوی استبدادی رضاشاه سرچشمه بگیرد، بلکه احتمالاً باید دستوری بوده باشد از سوی برخی کشورها به جهت در خطر قرار گرفتن منافع آنها با رشد مرام اشتراکی در ایران.

□ توجه داشته باشید، وقتی می‌گوییم

که رضاشاه شخص مهمی نبوده و اطرافیان آدم‌های مهمی بوده‌اند و یا این که او نسبت به اوضاع و احوال دنیا بی‌اطلاع بود، منظورم این نیست که رضاشاه منتظر می‌ماند تا ببیند چه وقت سفیر یا وزیر مختار انگلیس بیاید و به او دستور بدهد. منظورم این است که شاید بسیاری از اقداماتی که وی انجام می‌داد، اقدامات جاهلانانه‌ای بود و این به دلیل آن بود که نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور آگاهی نداشت. اما مسلماً این که در مجلس قانونی تصویب کردند که هرکس مرام اشتراکی داشته باشد از ده سال تا حبس ابد به زندان محکوم می‌شود، استراتژی‌ای در چارچوب یک سناریو و طرز تفکر انگلیسی‌ها بود.

■ یعنی براساس گفته‌های شما رضا خان نیز براساس منافع خود - رضا خان که هیچ چیز نداشت، در سال ۱۳۱۰ به بزرگ‌ترین فنودال ایران تبدیل شده بود - بسیاری از این تصمیمات را می‌گرفت. از این رو مشخص بود که مرام اشتراکی را بر نمی‌تافت، زیرا با منافعش نمی‌خواند. □ بله به همین دلیل است که می‌گوییم ما باید نظام جهانی را بشناسیم و اگر می‌خواهیم با آن دادوستد داشته باشیم و یا به عنوان بخشی از آن شناخته شویم و خواهان حفظ منافع ملی خود هستیم، باید بدانیم که در دنیا چه می‌گذرد. در دوران پهلوی، تنها شاه در این گونه مسائل تصمیم‌گیری می‌کرد. محمدرضا شاه در واپسین مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۵۹ - قبل از فوتش - با مجله اشپیکل داشت گفت: "بزرگ‌ترین اشتباه من این بود که در هر مسئله ریز و درشتی یا با انگلیسی‌ها و یا با امریکایی‌ها مشورت می‌کردم." خود وی آشکارا به این موضوع اشاره می‌کند. تحولات دوره پهلوی نیز تأییدکننده این موضوع است که شاه اگرچه در مقابل مردم خود در داخل کشور و در مقابل گروه‌های سیاسی و

اشخاصی که اطرافش بودند با خشونت برخورد می کرد، اما در مقابل دیپلمات‌های انگلیسی یا امریکایی با خضوع و خشوع برخورد می کرد و این نشان می دهد که خانواده پهلوی برای حکومت خود اصلاتی قائل نبودند.

درحقیقت من معتقدم که اردوگاه سرمایه داری در ایران دائم دسیسه و توطئه می کند. اما منظورم این نیست که اینها هر کاری دلشان بخواهد در ایران می توانند بکنند. اگر هوشیاری و بیداری ملی و آگاهی عمومی بالا باشد، نه تنها انگلیس و امریکا، بلکه تمام دنیا نیز قادر نخواهد بود که با سرنوشت سیاسی کشور ما بازی کند. مشکل ما این است که در تاریخ کشورمان وجدان تاریخی و آگاهی سلیسی همواره در سطح پایینی بوده است.

این طور به نظر می رسد که شما از یک سو تئوری توهم توطئه را قبول ندارید، اما از سوی دیگر نقش دست‌های پنهان و مافیای جهانی را نیز در تحولات کشورمان نفی نمی کنید؟

بله، من اعتقاد ندارم که آنها هر کاری دلشان بخواهد می توانند انجام دهند. اگر آنها هر کاری که خواستند توانستند در کشور ما انجام دهند ناشی از ناآگاهی سیاسی ما بوده است.

اگر امکان دارد به حوادث پس از قرارداد وثوق الدوله و کودتای رضا خان بپردازیم.

یکی از مسائلی که دارای اهمیت است و من فراموش کردم بگویم این است که عده‌ای می گویند رضاخان چون مرد قدرتمند و فردی نظامی بود، او را به قدرت رساندند تا در ایران آرامش برقرار کند. حال پرسش من این است که اگر این گونه بود چرا از کلنل پسیان که هم در آلمان تحصیل کرده بود و هم به زبان خارجی تسلط داشته حمایت نکردند؟ اگر نسخه شفابخش ایران استوار یک دولت قدرتمند بود چرا از رجال تحصیل کرده آگله باسواد و آشنا به امور جهانی همچون

مصداق حمایتی نشد؟ این مسئله تصادفی نیست و بی جهت نمی تواند اتفاق افتاده باشد. اما بعد از کودتا و پس از حکومت نودروزه سیدضیاءالدین طباطبایی وقتی قوام السلطنه به قدرت رسید، اتفاقاتی افتاد که نقطه عطف تاریخی به شمار می رفت و بعدها در حوادثی چون ملی شدن نفت بسیار موثر بود.

در مورد سیدضیاءالدین طباطبایی کمتر صحبت شد. او با این که سی سال بیشتر نداشت، تفسیر قرآنی نوشته بود به نام «استنباطات». وی فردی بود که نشان داد می تواند این گذار را انجام دهد. با توجه به چنین ویژگی‌هایی چرا وی به سرعت کنار رفت؟ البته وی بعدها مشاور بود ولی هیچ گاه در صحنه نیامد.

گفته می شود که سیدضیاء انسان ساده زیست و روزنامه نگاری معمولی در کسوت طلبگی بود. اما برخلاف این تصور رایج، او به هیچ وجه یک فرد معمولی نبود. سیدضیاء از دوران چهارده - پانزده سالگی که در شیراز روزنامه منتشر می کرد، شناخته شده بود. در هجده سالگی سردبیر یا مدیر مسئول روزنامه «شرق» بود و بعد روزنامه «برق» و سپس روزنامه «رعد» را منتشر می کرد. وی از همان دوره مشروطیت با این گروه‌های مافیایی - که در مورد آنها توضیح دادم - پیوند داشته است. او فرد گمنامی نبوده است. در دوران مشروطه تشکیلاتی وجود داشت به نام «ژون پرسان» یا ایرانیان جوان. پشت این تشکیلات همان گروه‌های سرمایه دار و عمدتاً یهودی بودند.

سیدضیاء پس از ماجراهای مشروطه به تهران آمد و روزنامه «شرق» را منتشر کرد. در آن زمان کمتر کسی می دانست که این روزنامه ارگان چه کسی یا چه گروهی است. همه فکر می کردند که جوانی جاه طلب به نام سیدضیاء این روزنامه را منتشر می کند. این گروه از جاه طلبی، خوش قریحگی و

خوش ذوقی سیدضیاء استفاده می کردند، چرا که وی از نوجوانی سابقه روزنامه نگاری داشت و از قلم زیبایی هم برخوردار بود. به همین دلیل برخلاف قانون در آن سن و سال به او مجوز نشریه داده بودند. طبق قانون انطباعات دوره مشروطه، اشخاص حقیقی زیر سی سال نمی توانستند مدیریت نشریه را برعهده بگیرند. اما سیدضیاء برخلاف قانون این نشریه را منتشر می کرد. البته سیدضیاء به تنهایی نشریه را منتشر نمی کرد، بلکه وی با افرادی چون میرزا کریم خان رشتی ارتباطاتی داشت و از این طریق با انجمنی به نام (Franco Persian) یا انجمن فرانسه و ایران ارتباط داشت. آنها یعنی اعضای انجمن فرانسه و ایران با صراحت می گفتند که یکی از اهداف ما تأسیس مدارس آلیانس اسرائیلی در ایران و گسترش آموزش و پرورش در بین یهودیان است. این مدارس از دوران مشروطه به بعد شکل گرفت. این که برای انجام کودتا به دنبال سیدضیاء رفتند، با توجه به این سوابق بود. او قدرت سازماندهی داشت و فرد جسور و بی باکی بود. سوسیالیست‌نمایی‌ها و چپ‌نمایی‌هایی که وی می کرد بسیار معنی دار بوده است، چرا که در آن زمان شعارهایی که می توانست مردم را جذب کند، شعارهای چپ گرایانه بود. اینها ژست چپ‌گرایانه به خود می گرفتند ولی تا بن دندان محافظه کار بودند و با محافل محافظه کار در داخل و خارج ارتباط داشتند پس از سیدضیاء قوام السلطنه به قدرت رسید. یکی از مهم ترین و نخستین اقدامات قوام این بود که از کمپانی‌های امریکایی دعوت کرد تا در ایران - به ویژه در نفت شمال - سرمایه گذاری کنند. یکی از مواردی که مافیای سیاسی و اقتصادی دست به دست هم دادند و در تحولات کشور نقش گسترده‌ای داشتند، در همین

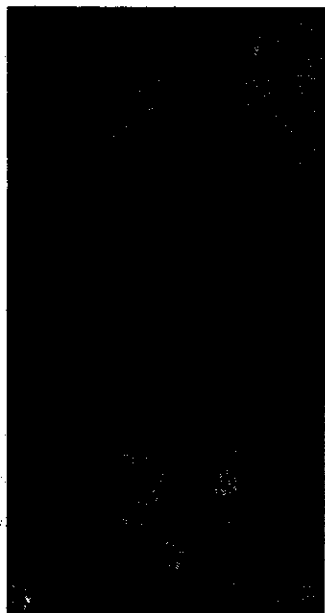
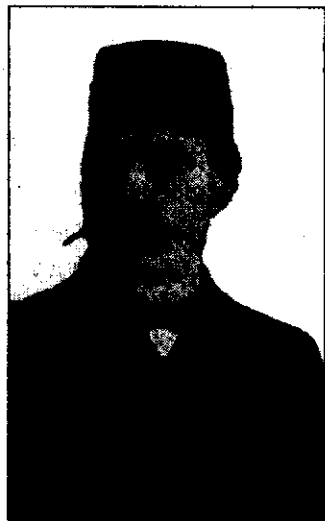


تحولات دوره پهلوی نیز تأیید کننده این موضوع است که شاه اگر چه در مقابل مردم خود در داخل کشور و در مقابل گروه‌های سیاسی و اشخاصی که اطرافش بودند با خشونت برخورد می کرد، اما در مقابل دیپلمات‌های انگلیسی یا امریکایی با خضوع و خشوع برخورد می کرد و این نشان می دهد که خانواده پهلوی برای حکومت خود اصلاتی قائل نبودند



من معتقدم که اردوگاه سرمایه داری در ایران دائم دسیسه و توطئه می کند. اما منظورم این نیست که اینها هر کاری دلشان بخواهد در ایران می توانند بکنند. اگر هوشیاری و بیداری ملی و آگاهی عمومی بالا باشد، نه تنها انگلیس و امریکا، بلکه تمام دنیا نیز قادر نخواهد بود که با سرنوشت سیاسی کشور ما بازی کند. مشکل ما این است که در تاریخ کشورمان وجدان تاریخی و آگاهی سیاسی همواره در سطح پایینی بوده است





دوره نخست وزیری اول قوام - در سال ۱۳۰۰ بود. انگلیسی‌ها با حضور کمپانی‌های نفتی امریکایی در ایران مخالفت می‌کردند. مخالفت انگلیسی‌ها به این دلیل بود که آنها مدعی بودند که پیش از انقلاب بلشویکی آنها امتیاز نفت شمال را از خوشتاریا خریداری کرده‌اند و این امتیاز متعلق به آنهاست. اما از سوی دیگر دولت ایران معتقد بود که نفت متعلق به مردم ایران و ایرانی‌هاست و متعلق به شخص خوشتاریا - از اتباع گرجستان - نبوده که آن را بفروشد و این کار غیرقانونی بوده است. واقعیت این است که قوام یک شخصیت سیاسی مقتدر و آگاه نسبت به حقوق دولت‌ها و ملت‌ها بود و همین استدلال وی به نفع ایران تمام شد. قوام به دنبال این بود که میان شوروی و انگلستان توازن و تعادل قوا در صحنه سیاسی ایران به‌وجود بیاورد، چرا که امریکا تا آن زمان سابقه استعماری و امپریالیستی نداشت و از این رو معتقد بودند بهترین جایی که می‌توان به آن اعتماد کرد امریکاست. البته پیش از آن نیز امریکایی‌ها در دوره مورگان شوستر و مشروطیت نیز فعالیت‌هایی داشتند، اما آنچنان موفق نبودند. به دلیل این که امریکایی‌ها هنوز در چارچوب "دکترین مونرو" سیاست انزواطلبانه‌ای داشتند و نسبت به مسائل ایران و مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی بی‌تفاوت بودند. از این رو برای خود، منافع متصور نبودند. از دلایل دیگری که قوام از کمپانی استاندارد اوپل دعوت به سرمایه‌گذاری در ایران کرد، این بود که او ده میلیون دلار پول نیاز داشت. بسیاری از مشکلات دوران مشروطه همچنان به قوت خود باقی مانده بود. ایران توانایی پرداخت حقوق کارمندان و قشون و برقراری امنیت در کشور را نداشت. اعتراض انگلیسی‌ها به نتیجه

نرسید. در پایان به این نتیجه رسیدند که انگلیسی‌ها و کمپانی استاندارد اوپل با هم شرکتی به نام "شرکت نفت‌های شمال ایران" را تشکیل بدهند که پنج استان شمالی و شمال شرقی ایران - آذربایجان شرقی و غربی، گیلان، مازندران و خراسان - را دربرمی‌گرفت. آنها در این پنج استان می‌توانستند عملیات حفاری انجام بدهند و طبیعتاً شوروی به این مسئله واکنش نشان می‌داد، چرا که در مرزهای شوروی قرار داشت و آنجا را حریم امنیتی خود می‌دانست. اما نکته اینجاست که وقتی قوام فهمید انگلیسی‌ها با استاندارد اوپل مذاکره کرده‌اند و یک شرکت واحد به‌وجود آورده‌اند، قرارداد خود را با استاندارد اوپل به حالت تعلیق درآورد. وی به امریکایی‌ها گفت که شما حق نداشتید امتیازی را که به شما واگذار کردیم به شخص حقیقی یا حقوقی ثالثی واگذار کنید و چون این اقدام غیرقانونی را انجام دادید، ما قرارداد خود را با شما به حالت تعلیق درمی‌آوریم. در همین زمان شرکت نفت سینکدر با دولت شوروی قراردادی بسته بود و نفت شوروی را به اروپا صادر می‌کرد. این شرکت - که مورد حمایت شوروی هم بود - با ایران وارد گفت‌وگو شد. وقتی مذاکرات به نتیجه رسیده تعدادی آلات و ادوات را در بندر خرمشهر پیاده کردند و قصد داشتند عملیات حفاری را آغاز کنند که ماجرای سقاخانه آشپخ‌های اتفاق افتاد. در این واقعه مازور ایمری - کنسول امریکا - را کشتند. پشت قتل مازور ایمری دسیسه کمپانی‌های نفتی، آشکارا دیده می‌شد. اسنادی هم در این رابطه تر موسسه مطالعات تاریخ معاصر و وزارت خارجه کشورمان وجود دارد. واقعه قتل مازور ایمری برای این بود که به امریکایی‌ها بفهمانند که ایران جای سهل و ساده‌ای برای ورود

و سرمایه‌گذاری امریکایی‌ها نیست. انگلیسی‌ها به هیچ‌وجه اجازه ندادند که امریکایی‌ها ایشان به منابع نفتی ایران باز بشود. در دوره‌های بعدی نیز امریکا برای سرمایه‌گذاری در ایران با مشکل روبه‌رو شد. از این پس باب جدیدی در تحولات داخلی و خارجی ایران رخ داد که سهم تعیین‌کننده‌ای در سمت و سوی تحولاتی که به ملی شدن نفت انجامید، داشت. همچنین ریشه‌های تحولاتی که پیامد آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود را باید در همین دوره اشغال ایران توسط متفقین، رقابت‌های کمپانی‌های نفتی، تأسیس انواع احزاب سیاسی و ظهور سیاستمداران جدید، که در تحولات دهه‌های بعدی خیلی موثر بودند، دید.

پانوشته‌ها:

- ۱- حسین آبدان: دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳
- ۲- برجسته‌ترین نمایندگان این گروه در دوره مشروطه ایران، سر ادوارد گری وزیرخارجه سرچارلز هاردینگ وزیرامور هنرستان و سر آرثور نیکولسون سفیر کبیر انگلیس در روسیه بودند.
- ۳- برادران ساسون سلاطین تجارت شرق، روچیلدا و برادران ساموئل برجسته‌ترین نمایندگان این طیف به‌شمار می‌آیند. در مورد مناسبات فامیلی این سرمایه‌سالاران و گروه کثیر دیگری از آنها در کتاب محققانه زهر اطلاعات ارزشمندی ارائه گردیده. در ضمن مناسبات این مافهای اقتصادی با دربار بریتانیا به شکلی گویا تبیین شده است:

Anthony Alfery: Edward VII and his Jewish Court, London, Weidenfeld and Nicolson, ۱۹۹۱.

۲- بحران مشروطیت در ایران، صص ۵۸۰-۵۸۲

Daniel Yergin - ۵

۶- دانیل یرگین: تاریخ جهانی نفت، ج ۱، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، انتشارات

اطلاعات، ۱۳۲۴، صص ۲۸۹-۲۹۱

Selligman Brothers - ۷

۸- نارود به زبان روسی یعنی خلق و نارودنیک یعنی طرفدار خلق

۹- در این زمینه کتابی با این مشخصات توسط دکتر محمدعلی مجد محقق ایرانی

مقیم آمریکا چاپ شده است که همه متکی بر استنادی شده است و حقیق و حشمتانی را

در این زمینه افشا کرده است:

Mohamad Gholl Majd:
The Great Famine and
Genocide in Persia (۱۹۱۷-۱۹۱۹),
University Press of America,
۲۰۰۳.

برای آشنایی با دیدگاه‌های او بنگرید به: مصاحبه عبدالله شهبازی با محمدعلی مجد فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۲۰۰-۱۸۱.

۱۰- این نامه در صفحه ۱۷۲ بحران مشروطیت در ایران منتشر شده است.

۱۱- دولت‌آبادی رهبری این عملیات را با "پلشویک‌های ساختگی" می‌داد که توسط میرزا کریم‌خان و احسان‌الله خان دوستدار سازماندهی شده بودند: یحیی دولت‌آبادی،

حیات یحیی، ج ۴، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۳۲، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۱۲- ملک‌الشعرای بهار: تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۷۳-۷۲.

۱۳- دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان: دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹، فصل نهم، "گودتا".

۱۴- سه تن از برجسته‌ترین آنها سیدجعفر پیشه‌وری، یوسف افتخاری و آرداشس آوانسیان بودند. در دوره اشغال ایران توسط متفقین این سه از زندان رها شدند. آنها به سال ۱۳۶۰ شمسی دستگیر گردیدند یعنی شش سال پیش از دستگیری گروه ۵۲ نفر.

۱۵- واژه پیرامونی را معادل Peripheral به کار برده‌ایم. منظور این است که در نظام

سرمایه‌داری یک مرکز وجود دارد و یک پیرامون، این دو موجودیت نظام سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند. معمولاً کشورهای سرمایه‌داری از تعبیر جهان سوم (Third World) برای معرفی کشورهای عقب نگه‌داشته شده استفاده می‌کنند یعنی گویا رقابتی آزاد در جریان است و این خود کشورهای عقب نگه‌داشته شده هستند که توانایی و خلاقیت لازم را ندارند اما واقعیت این است که در نظام سرمایه‌داری رقابتی وجود ندارد و آن سوی دیگر سکه مرکز و دکان فروخته زایش محتمل فقر در کشورهای استه که موجودیت خود را در گرو وابستگی به آن مرکز می‌بینند و به همین دلیل پیرامونی خوانده می‌شوند.

معرفی کتاب

بحران مشروطیت در ایران

حسین آبادیان
ناشر: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
چاپ اول: مرداد ۱۳۸۳
قیمت: (شومیز) ۴۰۰۰ تومان، (گالینگور) ۵۰۰۰ تومان

دو دهه واپسین حکومت پهلوی

حسین آبادیان
ناشر: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
چاپ اول: بهار ۱۳۸۳
قیمت: (شومیز) ۳۰۰۰ تومان، (گالینگور) ۳۵۰۰ تومان

پنج دهه پس از کودتا اسناد سخن می‌گویند



پژوهش و برگردان: دکتر احمدعلی رجایی
مهمین سروری (رجایی)
انتشارات قلم
چاپ اول: ۱۳۸۳
بهای دوره دو جلدی: ۱۸۵۰۰ تومان

متنق الطیر

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی
انتشارات سخن
۱۳۸۳
قیمت: ۸۵۰۰ تومان

یگانه‌ی متفکر تنها مصطفی شجاعیان

هوشنگ ماهرویان
ناشر: بازتاب نگار
چاپ اول: ۱۳۸۳
قیمت: (شومیز) ۱۰۰۰ تومان (گالینگور) ۱۶۰۰ تومان

خاطرات سرهنگ کتیبه

تدوین: محمدرضا سرابندی
انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
چاپ اول: پاییز ۱۳۸۲
قیمت: ۱۸۰۰ تومان

نامه‌هایی از زندان به دخترم

مروری بر تاریخ دو قرن اول ایران و اسلام
حسن یوسفی اشکوری
انتشارات قصیده سرا
چاپ اول: ۱۳۸۲
قیمت: ۳۴۰۰ تومان

تألمات تنهایی (دییاجه‌ای بر هرمنوتیک)

حسن یوسفی اشکوری
نشر سزایی
چاپ اول: ۱۳۸۲
قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

خرد در ضیافت دین

حسن یوسفی اشکوری
انتشارات قصیده
چاپ دوم: ۱۳۸۰
قیمت: ۱۵۰۰ تومان